



حتي خودم هم به ریاست جمهوری آمریکا در سال 2000 فکر نمی کردم

پیش‌بینی بولاک مرا متعجب کرد و من تنها به مدت 18 ماه فرماندار بودم چرا که بیل کلینتون هنوز دور اول ریاست جمهوری‌اش را طی می‌کرد و من حتی به فکر انتخاب مجدد خود در انتخابات فرمانداری سال 1998 نبودم.

پیش‌بینی بولاک مرا متعجب کرد و من تنها به مدت 18 ماه فرماندار بودم چرا که بیل کلینتون هنوز دور اول ریاست جمهوری‌اش را طی می‌کرد و من حتی به فکر انتخاب مجدد خود در انتخابات فرمانداری سال 1998 نبودم.

به گزارش خبرگزاری فارس، جورج واکر بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا از جمله شخصیت‌هایی است که در زمان وی و بعضاً به واسطه خودش اتفاقات بسیار مهمی در عرصه جهان به‌وقوع پیوست. شاید حوادث 11 سپتامبر مهمترین این اتفاقات باشد که خود بعداً منشأ تحولات بسیار مهمی در عرصه بین‌المللی از جمله دو جنگ در منطقه خاورمیانه شد. این تحولات و شخصیت خود بوش که عده بسیار زیادی او را مستحق ریاست جمهوری آمریکا نمی‌دانستند و به‌علاوه نفرت زیادی که در افکار عمومی جهان در زمان وی از آمریکا به‌وجود آمد، سبب شد تا خبرگزاری فارس دست به ترجمه و انتشار خاطرات او بزند.

به‌رحال این کتاب، بیان مسایل از نگاه بوش است و طبیعتاً تمام آن مورد قبول نخواهد بود ولی شخصیت بوش و خاطرات وی می‌تواند از جمله اسنادی باشد که به محققان و مخاطبان علاقمند به این حوزه کمک فراوانی کند. قسمت هجدهم از متن کامل خاطرات جورج واکر بوش به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود:

***صحبث با يك مشاور دائم الخمر**

چند هفته‌ای قبل از انتخابات، "جو آلبو" پیشنهاد داد که من ملاقات محرمانه‌ای با بولاک داشته باشم. یک روز بعد از ظهر بدون سروصدا به شهر آستین پرواز کردم. "جَن" همسر بولاک در را باز کرد. او زن زیبایی است و لبخند گرمی دارد. بعد از او بولاک جلو آمد. او فردی سرخ گونه بود که چهره‌ای آفتاب سوخته داشت.

او پنج بار ازدواج و با چهار زن زندگی کرده بود. جَن آخرین همسر و عشق زندگی‌اش بود. بولاک برای مدتی از آن دسته آدم‌ها بود که بیش از حد مشروب می‌نوشیدند. یکی از ماجراهای معروفی که درباره او نقل می‌شد این بود که یک بار آنقدر مست کرده بود که در یک توالت عمومی اسلحه کشیده و شلیک کرده بود. او پشت سر هم سیگار می‌کشید، با وجود این واقعیت که بخشی از ریه خود را بخاطر همین سیگار کشیدن از دست داده بود. او از آن آدم‌ها بود که زندگی را به خودشان سخت کرده‌اند. دست خود را برای سلام دراز کرد و گفت: من بولاک هستم. بفرمایید داخل!

*** جرقه فکر برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی**

مرا به اتاق مطالعه خود برد. اتاقی که شبیه یک کتابخانه تحقیقاتی به نظر می‌رسید. اسناد، گزارش‌ها و اطلاعات زیادی روی قفسه‌ها قرار داشتند. بولاک بعد از آن یک پرونده بزرگ را روی میز مقابل من قرار داد و گفت: بفرما این هم گزارشی درباره امور قضایی نوجوانان. او می‌دانست که من بخشی از رقابت‌های انتخاباتی خود را معطوف به اصلاحات در نظام قضایی نوجوانان کرده بودم.

به من پیشنهاد داد تا به برخی از ایده‌هایش فکر کنم. بعد از آن نیز گزارش مشابهی این بار درباره آموزش و پرورش و اصلاحات در امور رفاهی روی میز گذاشت. به مدت سه الی چهار ساعت با هم گفت‌وگو کردیم. بولاک در انتخابات از خانم آن ریچاردز حمایت کرده بود اما در عین حال تصریح کرده بود که اگر من به پست فرمانداری برسم با من همکاری خواهد کرد.

***دیدار با يك ادم خود دار**

یکی دیگر از افراد و بازیگران مهم در قوه مقننه ایالتی، رئیس مجلس نمایندگان ایالت تگزاس به نام "پیت لینی" بود. پیت لینی همانند من اهل منطقه غربی تگزاس بود. او یک زارع پنبه در منطقه "هیل سنتر" بود که شهرکی کوچک میان "لوباک" و "آماریلو" است.

شهرکی که من زمانی برای رقابت‌های انتخاباتی سال 1978 به آنجا رفته بودم. پیت لینی آدم خوددار و غیراحساسی بود. هر چقدر بولاک دوست داشت داشته‌های خود را نشان دهد - گاهی هم کل پرونده‌هایش را پیش روی آدم قرار می‌داد - لینی اینگونه نبود و

دستش را رو نمی‌کرد. او از جمله دموکرات‌هایی بود که دارای متحدانی در هر دو حزب اصلی سیاسی آمریکا بود.

*صبحانه مشترک کاری

مدت اندکی بعد از این که مسئولیت فرمانداری ایالت تگزاس را برعهده گرفتم، پیت، باب و من موافقت کردیم بطور هفتگی صبحانه کاری به اتفاق هم برگزار کنیم. در ابتدا، غذا خوردن فرصتی برای تبادل تجربیات و ایده‌ها بود و این امر به من کمک کرد که قوه مقننه ایالتی را خوب بشناسم. بعد از این که لوایح ارایه شده از سوی من در صحن مجلس مطرح شدند، آن صبحانه‌های مشترک کاری شکل نشست راهبردی به خود گرفتند.

چند ماهی از این جلسات نگذشت که بولاک [به عنوان رئیس سنای ایالتی و معاون فرماندار] تعدادی از مهمترین لوایح را به مرحله بررسی در سنای ایالتی رسانیده بود. اما بسیاری از دیگر لوایح هنوز در مجلس نمایندگان باقی مانده و منتظر بحث و بررسی نمایندگان بودند.

*شوخی مستهجن فرماندار و معاون فرماندار

بولاک به دنبال اقدام عملی [از سوی مجلس نمایندگان] بود و خواسته‌اش را با لینی در میان گذاشت. من درحالی که مشغول صرف صبحانه قهوه و نان شیرینی خود بودم، پیت لینی در پاسخ به معاون فرماندار گفت که ترتیب لوایح داده خواهد شد. صبر بولاک داشت کم کم لبریز می‌شد. مدتی نگذشت که جوش آورد. بعد مستقیم به من نگاه کرد و غرزان گفت: فرماندار! می‌خواهم که تو رو...! می‌خواهم که تو رو مسخره کنم.

اندکی فکر کردم. از جایم بلند شدم و مستقیم به سمت بولاک رفتم و گفتم: اگر تو می‌خواهی که منو ... اول باید منو ببوسی! بعد به شوخی او را در بغلم گرفتم. دستم را پس زد و به سرعت در را باز کرد و از اتاق بیرون رفت. من و لینی بخاطر این شوخی کلی خندیدیم. هر دوی ما می‌دانستیم که منظور از خشم و بددهنی بولاک، من نبودم. این روشی بود که او سعی داشت [با حساس نشان دادن خود] به لینی بگوید وقت آن است که بررسی لوایح در مجلس نمایندگان تمام شود و به سنا فرستاده شوند.

*معاون فرماندار درباره برخی اصلاحات قانونی با ما مشاجره داشت

نمی‌دانم که لینی منظور بولاک را درک کرده بود یا خیر اما با سعی و تلاش ما سه نفر، قوانین مربوط به آموزش و پرورش، امور قضایی نوجوانان، اصلاحات در امور رفاهی روند سریعی را در مرحله بررسی و تصویب طی کردند. مهمترین و پیچیده‌ترین موضوعی که در دستور کاری قرار داشت، اصلاحات مربوط به دعاوی دریافت غرامت [ناشی از خسارت وارده] بود.

پرداختن به دادخواست‌های غرامت قدیمی برای جلوگیری و توقف روند خروج مشاغل از ایالت، امری حیاتی بود. اما مخالفت جدی از سوی هیئت وکلای دادگستری وجود داشت. هئیتی که بسیار با نفوذ بود. من در مجلس همپیمانی داشتم به نام "دیوید سیلی" که سناتور جمهوریخواه ایالتی و اهل شهر "واکو" بود. او همچنین رئیس کمیته بررسی بر دعاوی خسارت در سنای ایالتی بود.

*معاون فرماندار یک شب پشت تلفن کلی بد و بیراه نثارم کرد

یک شب دیوید را برای شام به خانه خود دعوت کرده بودم. تازه شروع به صرف شام کرده بودیم که بولاک با او تماس تلفنی برقرار کرد. دیوید در تمام مدت آن تماس یک‌طرفه شنونده بود و بولاک یکسره حرف می‌زد. دیوید بطور مرتب سر تکان می‌داد و ساکت و خاموش به نقطه‌ای چشم دوخته بود. همانطور که معاون فرماندار مشغول صحبت کردن بود، دیوید گفت: او درست اینجا روبه روی من نشسته است. می‌خواهی که با خود او صحبت کنی؟

بولاک گفت که می‌خواهد چند کلمه با من هم حرف بزند. گوشی تلفن را گرفتم. با لحن تند به من گفتم: چرا مانع اصلاحات در قانون دعاوی خسارت شده‌ای؟ فکر می‌کردم که تو دنبال تایید آن هستی؟ اما نه! تو یک فرماندار به درد نخوری. بولاک چند بد و بیراه دیگر نثار من کرد و تلفن را قطع کرد. دیوید می‌دانست چه اتفاقی افتاده بود. او قبلاً با بولاک دیدار کرده بود اما نمی‌دانست واکنش من به این نظر او چگونه است. من هم با صدای بلند خندیدم. بولاک خلق تنگ و خشنی داشت اما من می‌دانستم که این خلق او مثل توفان است و زود می‌گذرد.

*من و معاون فرماندار با میانجی‌گری دیوید سیلی درباره لایحه مورد مشاجره توافق کردیم

بعد از این که دیوید فهمید صبرم در برابر این حرف‌ها زیاد است، به سراغ بررسی لایحه اصلاح دعاوی خسارت رفتیم. یکی از بزرگترین موارد اختلاف ما این بود که اندازه و حجم خسارت جزایی چقدر باید باشد. نظر من این بود که باید 500 هزار دلار باشد اما بولاک به دنبال تصویب یک میلیون دلار برای دعاوی بود.

دیوید به من گفت اگر بولاک درباره این بخش از قانون به توافق برسد، روند تصویب پنج لایحه دیگر مربوط به دعاوی خسارت، سریعتر طی خواهد شد. از این رو پیشنهاد داد که ما سر میزان خسارت توافق کنیم و به من گفت: نظرت درباره سقف 750 هزار دلار چیست؟ شکی نیست که این میزان به بهبود کار کمک می‌کند من نیز موافقت خود را با آن پیشنهاد اعلام کردم.

بعد از آن دیوید با بولاک تلفنی تماس گرفت و درباره توافق حاصله توضیح داد. این دفعه مدت این تماس تلفنی کوتاه‌تر بود ولی این بار هم دیوید سیلی آخر مکالمه گوشی تلفن را به من داد. آن سویی خط بولاک با لحن رسمی گفت: فرماندار بوش! شما فرماندار خارق‌العاده‌ای خواهید شد. شب بخیر.

***معاون فرماندار پیش‌بینی کرد که من رئیس جمهور بعدی آمریکا می‌شوم**

در سال 1996 بود که لورا با برگزاری جشن تولد پنجاه سالگی من در عمارت فرمانداری، مرا غافلگیر کرد. او دوستان و اعضای خانواده را به آن جشن دعوت کرده بود. دوستانی از میدلند، هوستون و دالاس، برخی از همکلاسی‌هایم از مدرسه آندوور و دانشگاه ییل و هاروارد. همچنین تعدادی از دوستان سیاستمدار از شهر آستین از جمله بولاک و لینی را نیز به جشن دعوت کرده بود. لورا تنها کسی نبود که در میان آن جمع مرا غافلگیر کرد.

با غروب آفتاب و شروع میهمانی، بولاک به سمت میکروفن رفت و با لبخند گفت: تولدت مبارک. شما فرماندار خارق‌العاده‌ای هستید و باید بگویم که فرماندار بوش! شما رئیس جمهوری بعدی ایالات متحده آمریکا خواهید بود.

***پیش‌بینی بولاک مرا متعجب کرد اما حرفش را جدی نگرفتم**

پیش‌بینی بولاک مرا متعجب کرد. من تنها به مدت 18 ماه فرماندار بودم. بیل کلینتون هنوز دور اول ریاست جمهوری‌اش را طی می‌کرد و من حتی به فکر انتخاب مجدد خود در انتخابات فرمانداری سال 1998 نبودم.

اما بولاک آن زمان حرف از انتخابات سال 2000 سخن به میان آورده بود. حرفش را جدی نگرفتم. بولاک همیشه سعی داشت احساس آدم را برانگیزد اما حرف‌های آن روز وی فکر جالبی را به سرم انداخت. ده سال پیش و در تولد چهل سالگی‌ام در "برادموور" مست از الکل بودم. اما اکنون در سالروز پنجاه سالگی خود در محوطه چمن فرمانداری تگزاس در حالی مشغول صرف شام بودم که فکر ریاست جمهوری بعدی را در سر داشتم. چه ده سالی بر من گذشته بود.